

پاسخ به اقتراح

دکتر سعید عریان*

پیش از آنکه به بحث و اظهار نظر در مورد سؤالات سه گانه مطرح شده در طرح «اقتراح» پردازم از آنجا که هر سه سؤال به مسئله زبان مربوط می شود، شایسته است که مقدمه بحث را با پرداختن به زبان آغاز کنم.

زبان پدیده‌ای است انتزاعی و ذهنی که طی فرآیندهای پیچیده‌ای در طول سالیان در ذهن انسان شکل گرفته و پس از تحولات لازم تکامل می‌یابد. پس از طی شدن زمان مورد نیاز برای شکل‌گیری و تکامل، آنچه که در زبان پیوسته در حال تحول و گسترش باقی می‌ماند واژگان و ساخت و بافت‌های وابسته است.

زبان دستگاهی است بسیار پیچیده که همانند هر دستگاه دیگر درون خود دارای دستگاه‌های دیگری است. در مجموع چهار نظام آوایی، صرفی، معنایی و نحوی، دستگاه زبان را کامل می‌کند.

این پدیده پیچیده دارای تظاهرات دوگانه صوری است که به اعتبار جوهره ماهوی خود عبارتند از: گفتار و نوشتار به عبارت دیگر گفتار و نوشتار از یک سو و نسبت به یکدیگر کاملاً مستقل از هم، از سوی دیگر و نسبت به پدیده کلی زبان کاملاً وابسته به یکدیگر و مرتبط با آنند.

* عضو هیئت علمی و رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی.

بحث در مورد برتری گفتار برنوشتار و یا بر عکس بحث تازه‌ای نیست، از دیرباز پرداختن به این امر که کدامیک از دو جنبه زبان بر دیگری تفوق و اصالت دارد، رواج داشته است و متأسفانه نتیجه آن چیزی جز تن در دادن بر دور و تسلسلی باطل نبوده است.

از دیدگاهی منطقی‌تر این نتیجه حاصل می‌شود که هر یک از تظاهرات دوگانه زبان در جای خود و به منظور رسیدن به امری خاص اهمیت می‌یابد. به عبارت دیگر در مطالعات همزمانی زبان، گفتار و در مطالعات در زمانی زبان، قطعاً نوشتار دارای اهمیت و اصالت غالب است و نیز پیوسته باید به این مسئله توجه داشت که پژوهشگر زبان در هر سطحی از دانش زبانی نمی‌تواند به یک سو پرداخته و به سوی دیگری توجه باقی بماند که متأسفانه جدایی این دو جنبه مطالعات زبانی و نیز بی‌ارتباط کردن هر یک با دیگری نتیجه‌ای جز تهی نمودن تحقیقات زبانی ندارد. جهت اطلاع باید گفت که نگارنده در میان زبان‌شناسان اروپایی و غیره از دیرباز تاکنون حتی به نمونه‌ای برنخورده است که تنها در یکی از دو جنبه مطالعاتی یعنی زبان‌شناسی همزمانی و یا زبان‌شناسی در زمانی تخصص داشته و از آن جنبه دیگر به کلی و مطلقاً بی‌اطلاع باشد. بدین ترتیب در مطالعات در زمانی زبان، به معنای عام کلمه پرداختن و توجه داشتن به متون کهن امری اجتناب‌ناپذیر و نیز ضرورت بهره‌گیری از آن متون برای یافتن مبانی ساختاری زبان در گذشته و رابطه آن با زمان حال و نیز از آن میان دست یافتن به گنجینه غنی دستگاه صرفی و واژگان، تعابیر زیبا و شیوا و معادل‌های درست و کارآمد ضرورتی روشن و آشکار است.

در میان ساخت‌های زبانی، واژگان زبان، تحول پذیرترین، آسیب پذیرترین و نیز منعطف‌ترین ساخت است. به عبارت دیگر باید گفت که عوامل مؤثر در تحول، دگرگونی و یا آسیب‌پذیری این ساخت عموماً عوامل برون زبانی هستند، و چون این عوامل از جمله تحولات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، هنری، تکنولوژیکی و غیره پیوسته در تغییر و تحول است از این روی واژگان زبان نیز بالطبع نشان دهنده این تحولات خواهد بود.

در جهان امروز سرعت این تحولات بسیار زیاد است و از سوی دیگر نیاز اهل زبان به واژه‌های مناسب امری وقفه‌ناپذیر، این عدم توازن برای اهل زبانهایی که خود پدید آورنده تمام یا بخشی از این تحولات نیستند راهی بجز وام‌گیری واژه‌های بیگانه و

بهره‌گیری از آنها در زبان خود نمی‌گذارد. در این میان یکی از راه‌حل‌ها این است که پس از ورود یک پدیده بیگانه و یا در آستانه ورود آن ابتدا واژه دالّ بر آن ساخته شود و پس آنگاه مورد استفاده قرار گیرد. با توجه به سرعت تحولات و افزایش پدیده‌های حاصل از آنها و بطور کلی روند کند اینگونه واژه‌سازی، در هر زبانی، این امر در عمل نتیجه قابل توجهی نخواهد داشت، مضافاً بر اینکه در این میان نکته بسیار مهم دیگری وجود دارد که بی‌توجهی به آن در جای خود عامل دیگری برای عقیم کردن فرآیند واژه‌سازی خواهد بود. این نکته مهم این است که «واژه‌سازی باید نخست معلول نیاز اهل زبان باشد؛ دیگر اینکه با تمام موازین و مبانی و در مجموع با شمّ زبانی و فرهنگ اهل زبان همخوانی داشته باشد» تا مورد استفاده و کاربرد عام قرار گیرد؛ چه در غیر این صورت واژه مذکور همانند خانه بر ساخته‌ای خواهد شد که کسی در آن سکونت نخواهد کرد.

با توجه به تحولات گوناگون امروزی و سرعت روزافزون آنها شایسته نیست در امر واژه‌گزینی تنها به متون کهن و بهره‌گیری از آنها اکتفاء کرد، مشروط بر اینکه انتظار ما از آنها تنها استفاده از واژه‌های کهن در معانی جدید و نه برگرفتن شیوه‌های لازم در واژه‌سازی باشد. به عبارت دیگر با توجه و بررسی در متون کهن به دو ویژگی بسیار مهم در این طریق برمی‌خوریم: نخست نحوه واژه‌سازی و پویایی فرآیند اشتقاق که پیوسته امر واژه‌سازی را غنی‌تر می‌ساخت؛ و دیگر نبود بسیاری از قید و بندهای ذهنی عارض بر زبان، بی‌تردید رعایت این دو امر می‌تواند در هر زمان مشکلات واژگان زبان را برطرف نماید.

در حال حاضر عوامل فوق هر لحظه فشار خود را بر زبان فارسی بیشتر می‌کند و چنانچه برای کاهش و از میان بردن آنها اندیشه‌ای نشود به بن بست کشاندن این زبان امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

مسئله ترجمه و رابطه آن با واژه‌سازی خود موضوع بسیار مهم و گسترده‌ای است که بررسی آن نیاز به وقت و فرصتی مستقل دارد. اما به طور اجمال باید گفت کمبود واژه و محدودیت واژگانی معمولاً در ارتباطات گفتاری و حتی نوشتاری روزمره و عادی و نیز در تألیف آثار پژوهشی خود را نشان نمی‌دهد. این دشواری زمانی تظاهر نموده و ما را با مشکل روبرو می‌سازد که در صدد برگردان اندیشه‌ای از فرهنگی بیگانه به زبان مادری برآئیم. به عبارت دیگر مهم‌ترین و آشکارترین عرصه خودنمایی کمبود واژه و

محدودیت واژگانی هنگام ترجمه است. علت این امر روشن است. به طور کلی هر زبانی در جامعه زبانی خود و در شبکه ارتباطی مربوطه کاملاً بی‌عیب و نقص و کامل است و محدودیت‌های آن هنگامی به نظر می‌رسد که بخواهد ترجمان اندیشه زبان و فرهنگ دیگری شود. البته این ویژگی در تمام زبانها کم و بیش دیده می‌شود. هم از این روست که مترجمان از دورترین زمان تاکنون پیوسته نقش سازنده‌ای در واژه‌سازی داشته‌اند و تجربه نشان داده است که مانا‌ترین و مانداگ‌ترین واژه‌های برساخته واژه‌هایی هستند که در فرآیند ترجمه‌ها شکل گرفته‌اند.

نتیجه اینکه: واژه‌سازی نیاز مبرم اهل زبان است و چنانچه این فرایند به درستی و دقت از سوی برنامه‌ریزان زبانی مورد نظارت و تیزبینی قرار نگیرد، اهل زبان از راه‌های خود یافته به این امر مبادرت خواهند نمود.

نقش متون کهن در این امر بسیار مهم است و می‌توان با توجه به بررسی در آنها، به شیوه‌ها و راه‌های واژه‌سازی درست و مناسب دست یافت، به ویژه در زبانی همانند فارسی که از دیرباز تاکنون پیوسته به زندگی خود ادامه داده است. ضمن اینکه گنجینه واژه‌های نهفته در آنها نیز می‌تواند امکانات فراوانی را فرا روی ما قرار دهد.

در فرهنگ پژوهش باید برای ترجمه بهای بیشتری قایل شد، چه از این طریق است که دانش عمومی جامعه به روز درمی‌آید؛ تبادل اندیشه صورت می‌گیرد و از این راه واژه‌های جدید ساخته می‌شوند.

به هر حال بر برنامه‌ریزان کلان زبانی است که پیوسته بر نظام پژوهشهای زبانی نظارت داشته و امر واژه‌سازی را پیوسته در قالب توانمندی‌های طبیعی زبان سهل گردانند.